

16 خداوند لشکرها چنین می‌فرماید: «به سخنان انبیایی که برای شما نبوت می‌کنند گوش مسپارید؛ زیرا شما را امید واهی می‌بخشند. آنان رؤیای دل خود را بیان می‌کنند نه سخنان دهان خداوند را! 17. آنان همواره به کسانی که کلام خداوند را خوار می‌شمارند، می‌گویند: "شما را سلامتی خواهد بود!" و به کسانی که از سرکشی دل خود پیروی می‌کنند، می‌گویند: "هیچ بلایی به شما نخواهد رسید! 18"؛ اما کدام یک از ایشان در جمعِ محرمانِ اسرار خداوند ایستاده است تا کلامش را ببیند و بشنود؟ و کیست که به کلامش توجه کرده و بدان گوش سپرده باشد؟ 19. هان، توفانِ خداوند برخاسته است، خشم او چون گردبادی سهمگین پیش می‌رود تا بر سر شریران فرود آید. 20. غضبِ خداوند بر نخواهد گشت تا آنگاه که تدبیرهای دلش را به کمال تحقق بخشد؛ در روزهای آخر، این را در خواهید یافت. 21» من این انبیا را نفرستادم، اما ایشان دویند؛ سخنی بدیشان نگفتم، اما ایشان نبوت کردند! 22. اگر در جمعِ محرمانِ اسرارِ من ایستاده بودند، کلام مرا به قوم من بیان می‌کردند، و آنان را از راه بدشان، و از کردار شرارت‌بارشان باز می‌گرداندند». 23. خداوند می‌فرماید: «آیا من فقط خدای جاهای نزدیکم و نه خدای دور دستها؟ 24» خداوند می‌فرماید: «آیا کسی می‌تواند خود را چنان پنهان کند که من او را نبینم؟ آیا من آسمان و زمین را بر نمی‌سازم؟» این است فرمودهٔ خداوند. 25. سخن انبیایی را که به نام من به دروغ نبوت می‌کنند، شنیده‌ام. ایشان می‌گویند: «خواب دیده‌ام! خواب دیده‌ام! 26»؛ تا به کی این در دل انبیایی که به دروغ نبوت می‌کنند خواهد بود، انبیایی که به فریبِ دل خود نبوت می‌کنند؟ 27. ایشان سودای این در سر دارند که با خوابهایی که به یکدیگر بازمی‌گویند، نام مرا از یاد قوم من بزدایند، همان‌گونه که پدرانشان نام مرا به سبب بعل فراموش کردند 28. آن نبی که خوابی دیده، خواب خویش بازگوید، اما آن که کلام مرا دارد، آن را با امانت بیان کند.» زیرا خداوند می‌گوید، «کاه را با گندم چه کار است؟ 29» خداوند می‌فرماید: «آیا کلام من همچون آتش نیست، و مانند پتکی که صخره را خرد می‌کند.

چگونه می‌شود که یک روز از خواب بیدار بشوی و به روی بالکن خانه ات بروی و در آنجا با مرد سبز پوشی مواجه بشوی و او تو را پیامبری برای نجات کل جهان بخواند. او برای تو توضیح می‌دهد که تا الان او بودا و عیسی و محمد را برای اینکار انتخاب کرده و الان نوبت تو است که دنیا را نجات بدهی. این تصاویری که شرح دادم فقط در حیطه علم روانشناسی یافت نمی‌شود بلکه این مسئله را می‌توان بارها در جاهایی دید که انسان‌های دیگر خودشان را بالاتر از دیگران می‌بینند و دیگران را بدین ترتیب شیفته می‌کنند و تحت فرمان خود قرار می‌دهند. ولی در این میان مسئله مهمی که وجود دارد این است که خدای حقیقی پیامبرانی را برای ما روانه کرده است تا دستورات او را انجام دهند و همچنین او پسر خودش را برای ما در میان ما گذاشته است و او نیز ظاهر شده است تا خدای زنده در میان ما وجود داشته باشد. و برای همین که خدا پیامبران زیادی را به سوی ما روانه کرده است و برای اینکه او پسر خودش را به ما هدیه کرده است و همینطور که خواسته تا ما صدای او را بشنویم، شیطان هم به صورت آشکارا سعی می‌کند ما را فریب دهد. او به سراغ سیاستمدارانِ متکبر و یا روانشناسانِ به ظاهر دانا و یا حتی کسانی که با نیروی متفاوتی دیگران را شفا می‌دهند می‌رود. شیطان فقط در قالب قاتلی که در ابتدای آفرینش بود ظاهر نمی‌شود بلکه او مدام در اطراف خدا حرکت می‌کند تا فرزندان او را فریب بدهد. این موضوع از قدیم هم بوده است. در زمان‌های قدیم موسی نتوانسته بود فرعون را تحت تاثیر خودش قرار بدهد ولی در همین حال زبردستان فرعون اعمال موسی را تقلید می‌کردند. عیسی در عهد جدید به ما فقط درباره گریه‌گرگ‌هایی که لباس بره دارند تذکر نمی‌دهد بلکه او به ما این هشدار را می‌دهد که در آخرالزمان افرادی با نام او می‌آیند که ادعای معجزه‌گری دارند. پولس هم در قسمتی از نوشته‌هایش از این پیامبران دروغین انتقاد می‌کرد. ما در زمان خودمان نیز کلیساها و افرادی را می‌بینیم که با اعتماد به نفس زیاد و با قاطعیت تمام از خودشان صحبت می‌کنند. حال ما با این پیام‌ها چه باید بکنیم و اصلاً آنها با ما چه کار دارند؟ همیشه دو روش عامیانه و جملاتی در این باره وجود دارند. اولین روش، این است که هر فرد خدای خودش را می‌آفریند. در واقع فرد فرض می‌کند که همه باید به نحوی حق داشته باشند. سپس آنچه را که برای او مناسب به نظر می‌رسد قبول می‌کند. به این صورت بهترین موضوع را از بین همه چیز جمع می‌کند تا به هدفش برسد. وقتی سوپ می‌پزم، می‌توانم توصیه‌های مختلفی را با هم جمع کنم و بهترین دستور پخت را انتخاب کنم یا می‌توانم از دستور پخت قدیمی مادربزرگ استفاده کنم. می‌توانم این کار را انجام دهم یا آن را به حال خود رها کنم. آدم می‌تواند این کار را در همه‌ی زمینه‌ها انجام دهد به جز در کلام خدا. زیرا موضوع مرگ و زندگی در کلام خدا نهفته است. شاید هم برخی بگویند که برای من فرقی نمی‌کند که پیامبران دروغین وجود داشته باشند یا نه. یعنی اگر صد بار هم شاهدان یهوه در جلوی خانه من بیایند باز هم من مشکلی در آن نمی‌بینم و من بازهم به کلیسای خودم می‌روم. ولی در این صورت ما نمی‌توانیم بی‌مسئولیت باشیم. زیرا گاهی کلام خدا در اموری صدق می‌کند ولی از جایی که تناقض وجود دارد نمی‌توان به راحتی گذشت. و این می‌تواند خیلی بد رقم بخورد. ما اینجا تنها در مورد فال‌گیری یا غیب‌گویی سخن نمی‌گوییم بلکه موضوع سر انسان‌های معمولی است که ما هر روزه آنها را می‌بینیم که در برابر رسانه‌ها قرار می‌گیرند. و هر روز دانه‌های تفکری بر روی آنها پاشیده می‌شوند. در ابتدا این نظرها درست به نظر می‌رسند ولی در انتها ثمره مرگباری را در پی دارند. یهود آسخریوطی هم یکی از

این افراد بود. او شاگرد عیسی بود که در انتها او را به سربازان رومی فروخت. او بدون دلیل پیرو عیسی نبود. در ابتدا به ذهن او آمد که عیسی یک سیاستمدار نجات بخش است و این تفکر باعث شد که او کور و ناشنوا به کلام خدا بشود. به این دلیل کلام عیسی را متوجه نشد و در آخر به عیسی خیانت کرد و نتیجه مرگباری به عمل آمد. خطبه کتاب ارمیا هم از چیزی سخن می گوید که مرگ یا زندگی را به ثمر می آورد. ما آن را در زمان پادشاهی صدقیا و بعد از فرار قوم اسرائیل نیز می بینیم. آن پادشاه در زمانی که بلایای خدا را در بابل می دید می بایستی توبه می کرد. اما به جای آن تصمیم گرفت که به پیامبران دروغین گوش فرا دهد که به او قول می دادند که بر دشمنان خود غلبه خواهد کرد. او در انتها راه اشتباه را پیشه کرد. و این عاقبت بدی را برای او و قوم او به همراه داشت و باعث شد که آنها به زندان بیفتند و دیگر آزاد نشوند. برای همین آدم نمی تواند بگوید که مهم نیست خطبه بصورت درست یا اشتباه گفته شده باشد زیرا موضوع در آنجا سر زندگی و مرگ آدم ها است. وقتی که اینجا در هر یکشنبه خطبه ای گفته می شود باید این را دانست که موضوع بر سر مرگ و زندگی آدم هاست. این موضوع مهم است وقتی که مردم خبرهای دیگری بجز کلام خدا را می شنوند. همچنین مهم است وقتی هر روز برای شنیدن رسانه ها وقت می گذاریم و دیگر برای کلام خدا جای برای خودمان پیدا نمی کنیم. گر کلام خدا ما را به سعادت می رساند و کلام پیامبران دروغین ما را به نیستی، پس چرا انسانها به سوی پیامبران دروغین می روند؟ ما از داستان ارمیا این را می توانیم متوجه شویم. پیام ارمیا برای مردم خیلی دلپذیر نبود. انقدر این پیام ناخوشایند بود که در آخر خود ارمیا هم نمی خواست آن را دیگر بشنود. او در آن مورد نوشت: «ذکری از او نخواهم کرد، و دیگر به نامش سخن نخواهم گفت»، آنگاه در دلم همچون آنشی سوزان می گردد، محبوس در استخوانهایم، و از نگاه داشتنش در درونم خسته شده، توان خودداری بیشتر نخواهم داشت.» نکته جالب در اینجا این است که خطبه گفته شده برای ارمیا هم نا آشنا به نظر می رسید. او ۵۰ سال خطبه می گفت و کسی نه گوش می کرد و نه از او پیروی می کرد. ما این را یاد می گیریم که کلام خدا بالاتر از تفکرات ما و برنامه های ما قرار دارد. کلام خدا حتی بالاتر از آن محتوای خطبه ای قرار دارد که ما می شنویم. در زمان شنیدن کلام خدا ما باید فقط مطیع باشیم و بگذاریم که همانگونه که هست در ما اثر کند. حتی اگر ما از آنها خوشمان نیاید. یاران ارمیا هم این کلام را شنیدند آنها سخنان خودشان را با نام خدا شروع می کردند همان کاری که خود ارمیا انجام می داد. ولی تفاوت اینجا بود که آنها طوری خطبه می کردند که به مزاج خودشان و شنوندگان خوش بیاید. و کلام هایی بودند که انسان ها از آن خوشنود می شدند ولی آنها کلام خدا نبودند. کلام خدا همیشه به قلب ما راه پیدا می کند و در ما اثر می گذارد. ارمیا می گوید: شما نمی دانید که کلام خدا هم خیلی نزدیک است و هم خیلی دور. ولی برای ما کلام خدا دور نیست زیرا ما یک انجیل کامل داریم. ما می توانیم در هر زمان انجیل را بخوانیم حتی در سفر در گوسی مان. همچنین هر هفته مراسم های عبادت و کلاس های انجیل هم داریم. آیا کلام خدا باز هم از ما دور است؟ نه این درست نیست. من در لایپزیک شخصی را می شناسم که کلام خدا از او بسیار دور است زیرا او نمی تواند بخواند و بنویسد. او جمله های خیلی کمی از انجیل را می تواند برای خودش تکرار کند. این شخص فقط با همین جمله های که در مراسم هفتگی در یافت می کند سر و کار دارد. و اطلاعات این شخص از انجیل نمی تواند از اطلاعات مراسم عبادت کودکان بیشتر باشد. ولی این مرد همچنان که ما به گفته های خودمان درباره انجیل ایمان داریم در قلب خودش به این چند جمله اعتقاد خاصی دارد. من اعتقاد دارم که این شخص در ایمان خودش بیشتر صادق می باشد نسبت به اشخاصی که خواندن و نوشتن بلد هستند و مدام در حال انجام امور کلیسایی هم هستند. جایی که کلام خدا نقض می شود و به اشتباه گرفته می شود این سوال را از خود می پرسم که آیا این معلومات به صورت نامتعارفی در بین افراد پخش شده است یا نه. و یا ما کلام خدا را ساده گرفته ایم و وظایفی را در مورد آن نادیده می گیریم. شاید هم ما آن را به عنوان یک داستان دیده باشیم. شاید هم ما آن را جزئی از فرهنگ و تاریخ خودمان ببینیم. شاید هم کلامی بر خلاف امیال ما باشد. ولی ارمیا به ما این هشدار را می دهد که موضوع بر سر مرگ و زندگی است و پیامبران دروغین همانند یک مه در برابر قوم ها هستند. آنها به ما راه اشتباه را نشان می دهند. آنها این راه را به ما نشان می دهند بخاطر اینکه ما نمی توانیم ببینیم. کلام خدا به ما آگاهی می دهد و این آگاهی امکان دارد که در برخی اوقات دردآور هم باشد. این موضوع را کوهنوردان خوب می توانند بفهمند. اگر مه وارد کوه شود دیگر کسی نمی تواند جایی را ببیند. دره ها و قله ها دیگر قابل رویت نیستند. و آنها نمی توانند دور خودشان را ببینند و این برای آنها پر از خطر است. و وقتی که ما در لبه پرتگاهی باشیم و این مه کنار برود ما دره را خواهیم دید و این برای ما خیلی ترسناک می شود. و این امر خیلی تکان دهنده است. اما یکباره دیدی را در جلوی چشم مان می یابیم که در قلب ما تاثیر می گذارد. کلام خدا هم اینگونه در ما تاثیر می گذارد و به ما روشنایی می دهد. کلام خدا با ما با ملایمت سخن نمی گوید بلکه به ما پرتگاهها را نشان می دهد. به ما می گوید که برگردیم و توبه کنیم. خدا از قوم یهود هم در آن زمان ها همین را می خواست. او از ما هم همین را می خواهد و نمی خواهد که ما از دست برویم. او برای همین به ما راهی را نشان می دهد که باید برویم. این امکان دارد برای ما کمی درد آور باشد ولی خدا را شکر که ما این را داریم. این خوب است که خدا کلام خودش را به ما می دهد حتی اگر برخلاف امیال ما باشد. این خوب است که مه کنار برود و کلام او راه و همه چیز را برای ما روشن کند. آمین.